

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

فرستنده: مناف فلکی فر

۲۷ مارچ ۲۰۲۰

در باره زندگی رفیق شهید حسن روان



چریک فدائی خلق رفیق حسن روان در خانواده ای تهیدست چشم به جهان گشود. پدرش از طریق ماهیگیری هزینه های زندگی خانواده را تهیه می کرد. پدر و مادر رفیق حسن از بلوچ های ساکن بندرعباس بودند که در محله "خواجه عطا" یعنی در همان کنار آب، خانه ای برای خود دست و پا نموده و در آنجا زندگی می کردند. این پدر و مادر رنجیده به رغم تنگدستی اما همواره در تلاش بودند تا فرزندشان تحصیلات خود را ادامه دهد تا بتواند آینده ای بهتر از خانواده اش برای خود شکل دهد. رفیق حسن در چنین شرایطی و در حالی که درد و رنج روزمره حیات خانواده های کارگر و تهیدست را با پوست و گوشت خود لمس می کرد رشد کرد.

او هنوز دانش آموز بود که شاهد انقلابی شد که توده های ستمدیده ایران در سال های ۵۶ و ۵۷ علیه نظم ظالمانه حاکم و رژیم وابسته به امپریالیسم شاه به راه انداختند. رفیق حسن به طور طبیعی و به دلیل رنج و ستمی که در طول زندگی

تجربه کرده و تحمل کرده بود همچون خیلی از همسن و سال های خود به امید ساختن آینده ای بهتر برای خلق های تحت ستم ایران، به این انقلاب پیوست. او بر آن بود که با شرکت در مبارزه انقلابی، به سهم خود بکوشد تا انقلاب توده ها، دیکتاتوری شاه را نابود و شرایط آزاد و دموکراتیکی در کشور برقرار کند و در نتیجه کارگران و زحمتکشان امکان یابند به نان و معیشت لازم و یک زندگی شایسته دست یابند. در آن زمان در صحنه سیاسی ایران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به پشتوانه سال ها رزم مسلحانه و دلاورانه کمونیست های فدائی که یک تئوری انقلابی رهنمون آنها بود، و به دلیل راهگشایی در جنبش انقلابی خلق و همچنین جانفشانی های اعضایش در درگیری ها و زندان ها، از وجهه بسیار مثبتی در بین توده ها برخوردار بود. به همین دلیل هم این سازمان که برای آرمان ها و مطالبات کارگران و توده های ستمدیده مبارزه می کرد، در میان جوانان بندرعباس نفوذ قابل توجهی داشت؛ نفوذی که منجر به هواداری بخش بزرگی از جوانان و دانش آموزان بندرعباس از این سازمان گردید. در همین راستا رفیق حسن نیز به هواداری از سازمان فدائی پرداخت.

با سقوط رژیم وابسته به امپریالیسم شاه و قدرت گیری دارو دسته خمینی و در شرایطی که شرکت توده ها در انقلاب و قیام بهمن نسل جدید انقلابیون را غسل تعمید داده و رژیم جدید هم هنوز قدرت سرکوب سراسری را پیدا نکرده بود،

فضای شبه دموکراتیکی در جامعه بر قرار شد که به سازمان های سیاسی امکان زدن ستاد، گذاشتن میز کتاب و پخش نشریاتشان و در یک کلام فعالیت علنی در میان توده ها را می داد. فعالیت های آگاهگرانه منتج از این شرایط، آگاهی سیاسی جوانانی که تازه به جنبش پیوسته بودند را ارتقاء بخشید. در چنین شرایطی واقعیات عینی امر روشن نمودن ماهیت قدرت دولتی جدید را به مشغله ذهنی نیرو های سیاسی و جوانان انقلابی بدل نمود. نیرو های انقلابی در عمل می دیدند که به رغم تبلیغات قدرت حاکم مبنی بر "پیروزی" انقلاب، رژیم جدید حاضر نیست هیچ گام اساسی در جهت تحقق مطالبات توده ها بردارد. این امر پرسش های بسیاری را مقابل جنبش انقلابی مردم ما قرار داد. آنها از سازمان چریکهای فدائی خلق انتظار داشتند بدون ملاحظه کاری و ملاحظات در مورد ماهیت رژیم جدید به آنها توضیح دهد، ولی آن سازمان با نظرات، خط مشی و منش انقلابی چریکهای فدائی خلق بیگانه بود و تنها تابلوی سازمان آنها را در دست داشت. لذا وقتی انتظار نیروهای انقلابی از رهبری این سازمان برآورده نگشته و معلوم شد که آنها درست به عکس مشی و منش انقلابی چریکهای فدائی خلق عمل می کنند، جدائی ها و ریزش نیرو از آن سازمان شروع شد. در چنین اوضاعی، با اعلام موجودیت تشکل چریکهای فدائی خلق که به آرمان ها و تئوری رزمندگان سیاهکل باور داشته و ماهیت رژیم جانشین رژیم شاه را همچنان بورژوازی وابسته به امپریالیسم اعلام نموده و بر ضرورت سازماندهی مسلح توده ها تأکید می کردند، بخش بزرگی از جوانان و دانش آموزان بندرعباس از جمله رفیق حسن روان به چریکهای فدائی خلق ایران پیوستند.

نیروهای انقلابی در بندر عباس که در ابتداء در گروه ها و محافل گوناگونی فعالیت می کردند با توجه به رهنمود سازمان مادر مبنی بر ضرورت پیوستن به هم ، خیلی زود در جهت شکل دادن به تشکلی که نیرو های معتقد به خط و تشکیلات چریکهای فدائی خلق را در خود جمع کرده باشد، تلاش نمودند و در این راستا، جنبش دانش آموزی ۱۹ بهمن و همچنین هسته های سیاسی-نظامی شهری به وجود آمدند.

رفیق حسن یکی از اعضای هسته های سیاسی-نظامی بندر عباس بود که در آن زمان چندین عملیات نظامی از جمله عملیات حمله به بانک ها، حمله به مراکز نظامی جمهوری اسلامی و مجازات عناصر مزدور و جانی این رژیم را سازمان دادند. با بالا گرفتن آوازه فعالیت های هواداران چریکهای فدائی خلق ایران در این شهر، دار و دسته خمینی، یکی از دژخیمان خود به نام مصطفی پور محمدی را به بندر عباس فرستادند تا با تشدید شکنجه و اعدام به نابودی چریکهای فدائی خلق اقدام نماید. در جریان فعالیت های سرکوب گرانه این جلاد که بعداً به یکی از اعضای هیأت مرگ خمینی در کشتار سال ۶۷ بدل شد، پایگاه رفقاء حسن روان و عزیز پوراحمدی مورد حمله مزدوران جمهوری اسلامی قرار گرفت و این رفقاء پس از درگیری شجاعانه ای با پاسداران رژیم به قتل رسیدند. به این ترتیب رفیق حسن و همراهانش نشان دادند که به آرمان های خویش در جنگیدن تا آخرین لحظه در سنگر کارگران پایبند می باشند. در جریان یورش جمهوری اسلامی به چریکهای فدائی خلق در بندر عباس مادر رفیق نیز به جرم نگهداری سلاح بازداشت شد. این مادر زحمتکش در شرایطی که دژخیمان فرزند دلاورش را هم از وی گرفته بودند، به طور وحشیانه توسط دژخیمان جمهوری اسلامی تحت شکنجه قرار گرفت. انعکاس این امر به خصوص خشم و نفرت توده های مبارز بندر عباس را نسبت به جمهوری اسلامی فزونی بخشید.

با شهادت رفیق حسن طبقه کارگر رزمنده ما یکی از فرزندان دلاور خود و چریکهای فدائی خلق یکی از یاران پاک باخته شان را از دست دادند.

یاد رفیق حسن روان گرامی و راهش پر رهرو باد!

به نقل از: ماهنامه کارگری، ارگان کارگری چریکهای فدائی خلق ایران/ شماره ۷۳، پانزدهم دلو ۱۳۹۸